





گوشتین تارانتینو از جکی براون می‌گوید

گفتگو با گوشتین تارانتینو

مصاحبه از اریک بوئر
مترجم: احسان موقر
از مجله سایت اند ساوند



نمایش فیلم جکی براون نقطه عطفی در کارنامه فیلمسازی گوشتین تارانتینو به شمار می‌رود. در عصر فرهنگ پاپ، سومین فیلم او همان انتظاراتی را به بار آورده که هر اثر موسیقی بزرگ می‌تواند به دنبال خود داشته باشد. بسیاری که به موقعیت وی حسادت می‌ورزیدند، بی‌صبرانه مشتاق بودند که به او حمله کرده و اثرش را یک شکست تجاری فاحش قلمداد کنند، که خوب البته چنین نبوده. برخلاف فیلمهای پیشین تارانتینو، جکی براون داستان بکری ندارد و بیشتر نوعی اقتباس محسوب می‌شود و این امر دشواری‌های بسیاری را برای نزدیک شدن به برداشتهای بلند همانند کارهای برگمان ایجاد کرده و در عین حال خشونت آزاردهنده را نیز کنار می‌گذارد. اما کماکان فیلم تارانتینو است و این موضوع از سبک خاص او در استفاده کردن از زبان قابل شناسایی است.

جکی براون بر اساس داستانی از المور لئونارد ساخته شده است. جکی (پم گریر) یک مهماندار چهل ساله سیاهپوست هواپیما است. او در جریان قاچاق ارز از مکزیک به لس آنجلس دستگیر می‌شود. بازرسان پلیس می‌دانند که او برای یک قاچاقچی کهنه کار اسلحه به نام اوردل (ساموئل آل جکسون) کار می‌کند. علیرغم خطرات بسیار، جکی به مأموران کمک می‌کند تا اوردل را به دام بیندازند و در این راه از یک محکوم که با قید ضمانت از زندان آزاد شده (رابرت فاستر) نیز یاری می‌گیرد.

جکی به منظور حفظ خود در این برنامه پیچیده و خطرناک، پای دوست اوردل ملانی (بریژیت فاند) و همچنین دوست کم حرف دوران زندان او، لوئیس (رابرت دونیرو) را نیز به میان می‌کشد. به رغم تغییر ضرب‌آهنگ در جکی براون، تارانتینو علاقه شدیدی را به دنیایی که آفریده حفظ می‌کند. اگر مسئله خشونت را به کنار گذاریم، شخصیت‌ها اکثراً خوش‌گذران باقی می‌مانند، به خصوص ساموئل آل جکسون.

کاراکترهای آثار تارانتینو از مطیع نبودن لذت می‌برند و در عین حال مراقب هستند تا دستخوش فشارهای روانی نشوند. تمامی احساسات منفی آنها متوجه خارج است. گویی این احساس‌ها برای انفجارهای پیش‌بینی نشده ناشی از خشم و تنفر ذخیره شده‌اند. آنها اهل عمل هستند. انسان‌هایی که نیازهایشان آشکار است و کسی نمی‌تواند بر سر راهشان مانع ایجاد کند. آنها فعال و جذاب هستند و به آسانی از پا در نمی‌آیند. در این میان تارانتینو با انتخاب دقیق و هوشمندانه بازیگران این مسئله را تقویت می‌کند. هیچ کارگردان دیگری قادر نیست چنین بازی‌های درخشانی از بازیگرانش بگیرد. خصوصاً بریژیت فاند در نقش یک ولگرد و زاپرت دنیرو در قالب یک احمق تمام عیار و یا مایکل کیتون به نقش یک پلیس پرشور.

برخی از عناصر جدید کمتر موفقیت‌آمیزند. انتخاب موسیقی به همان خوبی است که انتظار می‌رود، اما احساسات نهفته در اشعار گویا نیست. گویی یادآور سردرگمی جکی است.

در انتها، تمامی خصوصیات فیلم که ممکن است تحسین و یا انتقادی را برانگیزد در گفتگوها خلاصه می‌شود. تمامی ریتم، شور و شعفی که از فیلم انتظار می‌رود نیز در همین گفتگوهاست. اما همانطور که مصاحبه با تارانتینو نیز تأکید می‌کند، امکان دارد بسیاری از لحن گستاخانه فیلم در استفاده از لغاتی نظیر کاکاسیاه (Nigger) آزرده‌خاطر شده باشند.

□ در آخرین کار شما نوعی حالت طبیعت‌گرایانه وجود دارد، خصوصاً در دیالوگها، و در تضاد با نوع گفت‌وگوهایی است که شما را با آن می‌شناسند؟

□ من قبل از جکی براون دو فیلم ساخته‌ام، خوب فکر می‌کنم با رسیدن به عدد شش خودم را به فراموشی بسپارم. کارهای پیشین من، سگ‌های انبجاری و داستانهایی عامه‌پسند و همچنین فیلمنامه‌های عشق حقیقی (تونی اسکات ۱۹۹۳) و قاتلین بالفطره (الیوراستون ۱۹۹۴) در دنیای خودم اتفاق می‌افتد اما این امر، آنها را به اثری فوق‌العاده تبدیل نمی‌سازد، اما جکی براون در جهان المور لئونارد اتفاق می‌افتد و فوق‌العاده است. ساختن فیلمی خارج از این دنیای کوچکی که من خلق کرده‌ام برایم بسیار جالب بود و می‌خواستم فیلمی فوق رئالیستی بیافرینم، اثری با چشم‌اندازی کاملاً متفاوت، به همین دلیل از فیلمبردار دیگری استفاده کردم. در برداشت صحنه‌ها به مجموعه‌سازی علاقه دارم اما در جکی براون این کار را نکرده‌ام. هر صحنه مستقل، در موقعیتی مجزا فیلمبرداری شده است.

□ چگونه و تا چه حد سبک نوشتاری شما از کتابهای المور لئونارد تأثیر پذیرفته است؟

□ هنگامی که نخستین بار شروع به خواندن کتابهای او کردم توسط شخصیت‌هایش غافلگیر شدم، حتی سبک صحبت کردن آنها، هنگامی که بیشتر خواندم، توانستم راهم را با کاراکترهای او یکی کنم، توانستم به سبک و زمان آنها صحبت کنم، ولو اینکه در مخالفت با آنها باشم. تصور می‌کنم که بیشترین تأثیر او بر من در داستان واقعی بوده است. در واقع در داستان واقعی من تلاش نمودم تا تعبیر خود را از یکی از آثار المور لئونارد به صورت فیلمنامه درآورم، البته هیچ نشان آشکاری در این مورد وجود ندارد، این تنها یک حس است، یک سبک که من از آن الهام گرفته بودم.

□ در دیالوگهای جکی براون شرح و تفصیل بیشتری نسبت به کارهای قبلی شما وجود دارد.

□ مطمئناً چنین است.

□ آیا این نتیجه فرآیند اقتباس از اثر المور لئونارد می‌باشد؟

□ بله، همه اینها به کتاب مربوط می‌شود، تمامی بخشی که بیانگر ارتباط ماکس با جکی می‌باشد، صحبت درباره مشکلاتشان، مشورت کردن او با جکی، تلاش وی در جهت کمک کردن به جکی. همه اینها در کتاب اتفاق می‌افتد، در نیمه دوم فیلم افکار جکی با صدای بلند بیان می‌گردد، گویی با خودش صحبت می‌کند، این نخستین باری است که من بطور کامل به توضیح و تفسیر می‌پردازم.

□ چه اهدافی را از داستان فیلم برای خود مدنظر داشتید؟

□ من دنبال کردن یک زن در نقش اول فیلم و تعقیب او در نماهای مختلف علاقه دارم، همچنین واقعاً علاقمندم تا یک زن سیاهپوست را در بنین ۴۰ سالگی دنبال کنم. شاید مسخره باشد اما من احساس می‌کنم که خودم، جکی براون هستم. این همان شخصیت فیلم است اما سیاهپوست بودن او، بر وی تأثیر می‌گذارد زیرا که تجربیات و به طبع آن دیالوگهایش متفاوت هستند.

□ آیا شما برای کاراکتر او تحقیقی انجام داده‌اید؟

□ در واقع چند زن را می‌شناختم که برایم یادآور جکی بودند و تا حدی از آنها استفاده کردم. من دارای سبکی خاص در نوشتن هستم، در واقع هنگام نوشتن به تمامی کاراکترهای نوشته‌هایم تبدیل می‌شوم، و هنگامی که نمی‌نویسم نیز به یک یا دو تا از آنها تبدیل می‌شوم، من تمامی سال گذشته را در قالب شخصیت اوردل به سر بردم.



مانند او صحبت می‌کردم، مانند او راه می‌رفتم. یکسال اساساً او بودم، وی ریتم و آهنگ فیلم است، من نمی‌خواهم و نمی‌توانم از او دست بکشم.

□ منظور تان از اینکه او ریتم فیلم است چیست؟

□ شیوه‌ای که صحبت می‌کند، نحوه‌ای که لباس می‌پوشد همه چیز او همان گونه است که فیلم بایستی حرکت کند، وی نماد فیلم است، اگر من هنرمند نبودم به احتمال قوی دقیقاً او ردل می‌شدم.

□ آیا شخصیت اصلی فیلم او ردل نیست؟

□ درست است، شخصیت اول فیلم جکی است، اما جکی شخصیت چندان مشخص و روشنی نیست، داستان ایجاب می‌کند که او سیمائی ساکت و سرد داشته باشد، همچنین ایجاب می‌کند که کسی پی به اسرار درون او نبرد. هنگامی که جکی با او ردل تنها است هرچه راجع به پلیسها می‌داند به او می‌گوید و این جالب توجه است. شما فیلم را از دریچه چشم ماکس می‌بینید ماکس تماشاگر است اما او ردل روح و آهنگ فیلم است.

□ او ردل محسوس‌کننده است، چنین به نظر می‌رسد که در فیلم نسبت به کتاب عوض شده است. او در دست‌نوشته شما خیلی باهوشتر به نظر می‌رسد.

□ من آشنایی قبلی زیادی با او ردل، لوئیس، ملانی داشتم چون کتاب سوئیچ را خوانده بودم. این اولین کتاب لئونارد بود که من خواندم و به همین دلیل حتی قبل از چاپ عرق نیشکر این کاراکترها را می‌شناختم، من سوئیچ را از ۱۵ سالگی در ذهن داشتم. در کاراکتر او ردل ابعاد مختلفی از شخصیت من وجود دارد.

□ چه عناصری معرف دنیای تارانتینو هستند؟

تلاش من بر این است که در فرآیند

نوشتن چندان تحلیل‌گرا نباشم. سعی

دارم تنها جریان کلام را از ذهن خود به

دستانم حرکت داده و با لحظات حرکت

کنم. برای من حقیقت مسأله مهم است.

□ تلاش من بر این است که در فرآیند نوشتن چندان تحلیل‌گرا نباشم. سعی دارم تنها جریان کلام را از ذهن خود به دستانم حرکت داده و با لحظات حرکت کنم، برای من حقیقت مسأله مهم است. شما چیزهایی می‌نویسید و به جاهایی می‌رسید که کاراکترهایشان می‌توانند به این یا آن راه بروند، من نمی‌توانم دروغ بگویم. کاراکترها بایستی با خودشان رو راست باشند و این چیزی است که من در بسیاری از فیلمهای هالیوودی نمی‌بینم، در این فیلمها، شخصیتها تمام مدت دروغ می‌گویند و این جنبه تظاهر دارد. به نظر من شخصیتها نمی‌توانند کاری خوب بیاورند که بدهند. آنها تنها قادر به انجام عملی هستند که بیانگر حقیقت یا دروغ باشد. وقتی می‌نویسید و می‌دانید که هر نوشته‌ای پنج یا شش نمای اصلی دارد و شما بر مبنای نماهای میانی می‌نویسید، آنجاست که کاراکترهای شما شکل می‌گیرند، من فکر می‌کنم اکثر داستان‌نویسان اینگونه عمل می‌کنند.

□ آیا از تکرار یک عبارت برای افزایش قدرت آن استفاده می‌کنید؟

□ من این کار را زیاد انجام داده‌ام و به آن علاقه خاصی دارم، فکر می‌کنم در دیالوگ‌هایم ضرباهنگ شعر یا موسیقی وجود دارد و قطعاً تکرار کلمات به این ضرباهنگ کمک می‌کند.

□ بعضی از مردم از نحوه کاربرد لغت کاکاسپاه Nigger در جکی براون انتقاد کرده‌اند و شما پاسخ داده‌اید که هیچ لغت دیگری در فرهنگ ما دارای چنین قدرتی نیست، آیا برای افزایش هیجان در دیالوگها از این لغت استفاده می‌کنید؟

□ هیچ کلمه‌ای وجود ندارد که استفاده از آن ممنوع باشد، زبان مجموعه‌ای از تمامی لغات است و اگر من به این منظور که شما عنوان می‌کنید آن را به کار برده باشم دروغ گفته‌ام. من از هر لغتی برای ایجاد جلوه‌ای خاص استفاده می‌کنم. شما برای ایجاد خنده از لغتی استفاده می‌کنید، و برای ایجاد احساسی دیگر از دیگری. اگر برای مثال همین کاکاسپاه را در نظر بگیریم، در فیلم داستانهای عامه‌پسند این لغت بارها توسط افراد مختلف استفاده شد و هر بار نیز بیانگر معنی متفاوتی است و این همه بسته به متنی است که لغت در آن بکار رفته. هنگامی که ریچارد پریور یا ادی مورفی در حین ایشای نقش خود آنرا بکار می‌برند کسی از رده نمی‌شود زیرا آنها سیاهپوست هستند و شما می‌دانید سرچشمه لغت کجاست. همچنین نحوه کاربرد آن توسط جکسون نیز متفاوت می‌باشد. او مردی سیاه است که این کلمه را زیاد بکار می‌برد، زیرا این بخش از شیوه سخن گفتن اوست. هنگامی که قصد دارد گویش خاص سیاهپوستان را بنویسید بر لغاتی برای آهنگین کردن آن نیاز دارید و کاکاسپاه یکی از آنهاست. جکسون غالباً از آن استفاده

می‌کند و همین امر نشان می‌دهد که او کیست و از کجا آمده، من نیز مردی سفیدپوست هستم که از این کلمه نمی‌ترسم، و هرگز نگران این نیستم که مردم راجع به من چگونه فکر می‌کنند زیرا معتقدم که حقیقت در قلب آدمیست.

□ آیا شما از کنار هم قرار دادن خشونت و مزاح هدف خاصی را دنبال می‌کنید؟

□ نه بیشتر از سایر امور، به اعتقاد من این دو در کنار یکدیگر طعم خاصی دارند و برای انجام آن هم سختی چندانی متحمل نمی‌شوم، خود به خود اینگونه پیش می‌آید و فوق‌العاده است.

□ نمای نهایی بین ملانی و لوئیس دقیقاً مانند کتاب رخ می‌دهد در حالیکه شما می‌توانستید آن را بازنویسی کنید.

□ بله، هنگامی که من راجع به این نما، یا نمایی که اوردل لوئیس را می‌گشاید با لئونارد صحبت کردم متوجه شدم که او نیز همانند من می‌نویسد. او حتی نمی‌دانست که اوردل قاتل خواهد بود، فقط می‌دانست که یکی دیگری را می‌کشد ولی تا زمانی که اتفاق نیفتاد چگونگی آن و اینکه قاتل چه کسی است، را نمی‌دانست.

□ لئونارد زمان زیادی برای شکل دادن به شخصیت لوئیس دز اختیار داشت و شما خیر. خشونت‌هایی که در کتاب از جانب وی بروز می‌کند مانند هاله و دنباله‌ای از شخصیت و وجود او می‌باشد اما در نوشته شما به یک شوک غیرمنتظره می‌ماند. آیا این دو با یکدیگر مرتبط هستند؟

□ درست است، گونه‌ای از خشونت که در زندگی واقعی صورت می‌پذیرد کاملاً ناگهانی است و به ندرت شبیه فیلم‌های دیگر است به عقیده من این به فیلم جنبه واقعی بیشتری می‌بخشد. خصوصاً در مورد نماهایی که ما راجع به



انها صحبت می‌کنیم.

□ آیا این مهم نیست که وقایع به گونه‌ای روی دهند که تماشاگران قادر به درک آن باشند؟
□ ببینید! لوئیس شباهتی به شخصیت‌هایی که من تاکنون ساختم ندارم او زیاد صحبت نمی‌کند و از زبان اشارات و حرکات بدن استفاده می‌کند.

□ آیا فکر می‌کنید هنگام کشته شدن ملانی تماشاگران با او احساس همدردی می‌کنند؟

□ نه، به نظرم تماشاگران احساسی آمیخته از عشق و نفرت به ملانی دارند هنگامی که لوئیس به او شلیک می‌کند بینندگان او را تشویق می‌کنند و این خودجوش است. او شخصیتی عجیب دارد، خطرناک و غیرقابل اعتماد، ولی در عین حال ما به او علاقه‌مندیم زیرا کاراکتری سرگرم‌کننده است.

□ همیشه تأکید داشته‌اید که نمی‌خواهید به عنوان مرد ششلول بند شناخته شوید و اما به نظر می‌رسد جکی براون و پروژه‌های آتی شما همگی از نوع اکشن و جنایی هستند؟

□ فکر می‌کنم پروژه بعدی من در قالب کارگردان، ساختن یک فیلم وسترن باشد.

□ وسترنی از نوع خوب، بد، زشت یا نابخشوده؟

□ در واقع متفاوت با آنها، وسترنی در زندان، داستان این فیلم در زندان یوما اتفاق می‌افتد، زندان مستعمراتی یوما. می‌توان از آن بعنوان یک پایون وسترن یاد کرد.

□ تاریخ اکران جکی براون ۲۰ مارس می‌باشد.

